

واکنش ها به تخریب بقاع بقیع (۲)

سیدعلی قاضی عسکر*

چکیده

وهابیان، پس از تحکیم پایه های قدرتشان، در هشتم شوال ۱۳۴۴ق = ۳۱ فروردین ۱۳۰۵ش. به سرکردگی عبدالعزیز بن سعود، به مدینه منوره یورش برده، قبور ائمه بقیع و آثار موجود در این قبرستان را تخریب کردند و جواهرات و نفایس آن را به غارت بردند. به دنبال آن، دروس حوزه ها و نمازهای جماعت علما در نجف و کاظمین تعطیل شد و تلگراف هایی از سوی آنان به مراجع و شخصیت های بزرگ شیعه و نیز به شاه ایران، مخابره و درخواست رسیدگی به این موضوع مهم را کردند. اعتراض ها، عزاداری ها، تحصن ها در عراق، ایران، هند و برخی کشورهای دیگر همچنان ادامه پیدا می کند و همه منتظرند تا علیه وهابی ها و جنایات آنها اقدامی جدی و بازدارنده صورت پذیرد، لیکن متأسفانه این اتفاق نمی افتد و در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۰۵ نماینده ای از جانب دولت ایران به عنوان حافظ منافع به عربستان اعزام می شود و... کلیدواژه ها: عبدالعزیز بن سعود، تخریب حرم ائمه بقیع، اعتراض علمای نجف، علمای ایران، بنارس هند، شیخ علی اکبر همدانی، محمود جم

*. سطح چهار حوزه علمیه، نماینده پیشین ولی فقیه در امور حج و زیارت و عضو شورای

سیاستگذاری ائمه جمعه syedali_ghaziaskar@yahoo.com

سرانجام وهابی‌ها با تحکیم پایه‌های قدرت خود و به رسمیت شناخته شدن از سوی قدرت‌های بزرگ آن زمان، روز ۸ شوال ۱۳۴۴ ق برابر با ۳۱ فروردین سال ۱۳۰۵ ش به سرکردگی عبدالعزیز بن سعود به دنبال اشغال مکه مکرمه به مدینه منوره روی آورده و پس از محاصره این شهر و بیرون راندن مأموران عثمانی، مدینه را تصرف کرده و قبور ائمه بقیع و آثار موجود در این قبرستان را تخریب و تمامی جواهرات و نفایسی را نیز که بزرگان و سلاطین مسلمان و متولیان در طول قرون به ضریح مقدس ائمه علیهم‌السلام هدیه داده بودند، به غارت بردند.

در این یورش، برخی قبور دیگر همچون قبر حضرت عبدالله پدر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نیز تخریب کردند، اما با توجه به حساسیت قبر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به دلیل تبعات و عواقب آن، از تخریب بارگاه آن حضرت خودداری نمودند (روزشمار تاریخ معاصر ایران، ج ۶، ص ۴۸ و ۴۹).

ریشه‌یابی حملات وهابیان به مکه و مدینه

آنچه وهابیان در طول تاریخ حیات خود انجام داده‌اند، تنها انگیزه دینی و برخاسته از مکتب انحرافی آنان نداشته، بلکه روحیه توسعه طلبی، تجاوزکاری و غارتگری را می‌توان منشأ اصلی این اقدامات دانست. به عنوان مثال وهابی‌ها در حمله به کربلا صبح روز عید غدیر یعنی ۱۸ ذیحجه ۱۲۱۶ ق درحالی که مردم شهر برای تجدید بیعت با امیر مؤمنان علی علیه‌السلام به نجف اشرف رفته بودند، به فرماندهی «سعود» با حدود ده یا دوازده هزار نفر به کربلا حمله کردند و براساس گزارش مورخان نزدیک به پنج هزار نفر از ساکنان شهر، زائران و جمعی از اتباع ایرانی را با ندای «اقتلوا المشرکین»، «واذبحوا الکافرین» سربريدند (موجانی، تقاریر نجد، ص ۸۲).

منابع تاریخی وهابیان نیز بر این واقعه صحه گذاشته، اعتراف کرده‌اند که کشته شدگان مسلح نبوده و اکثر آنان در خانه‌ها و بازار به فجیع‌ترین شکل به قتل رسیده‌اند (همان). سپس آنان به حرم امام حسین علیه‌السلام حمله کرده، مناره‌ها و گنبد را تخریب و درهای صحن را شکستند و وارد رواق و روضه شدند، آجرهای طلا را از گنبد به سرقت برده، ضریح و صندوق مقدس روی تربت را شکستند و هر آنچه از طلا و نقره و اشیاء گران قیمت یافتند، تاراج کردند.

آنها علاوه بر جنایات فوق، به مجموعه بی‌نهایت با ارزش نسخه‌های خطی و مصاحف شریف موجود در روضه حسینی نیز دستبرد زده و به نوشته سلمان‌هادی آل طعمه ۲۷۲ نسخه نفیس و از جمله قرآنی منسوب به حضرت سجاد (ع) که با خط کوفی کهن بر پوست آهو کتابت شده بود را به غارت بردند (همان، ص ۸۴ و ۸۵) از این اقدام وهابیان قطعاً می‌توان به عنوان جنایت جنگی و نسل‌کشی یاد کرد.

وهابی‌ها به هرجا پا می‌گذاشتند جز تخریب و آدم‌کشی کاری نمی‌کردند. در ۲۵ شوال سال ۱۲۱۷ق، وقتی به طائف رسیدند، گنبد و مزار عبدالله بن عباس را تخریب کرده جمع زیادی از اهالی را کشتند و اموال آنان را به یغما بردند، زمانی هم که به مدینه آمدند بخشی از مسجد شریف حضرت حمزه که بیرون قلعه مدینه بود را تخریب کرده، ضریح آن حضرت را شکسته و چلچراغ و قالیچه و اشیای مسی و پرده‌های گران قیمت آنجا را غارت کردند.

مرقد شریف «علی العریضی» فرزند امام صادق (ع) در نزدیکی مدینه آن زمان را نیز تخریب و در مقبره را سوزاندند و تابوت شریف آن حضرت را شکستند.

وهابی‌ها در همان سال (۱۲۱۷ق)، پس از اشغال مکه مکرمه، مقام مولد النبی (ص) و گنبدهای شریفه و گنبد مقام وحی و گنبد تربت شریفه خدیجه کبری و گنبدهای سایر مقابر و مزارها را منهدم و کسوت مقام ابراهیم (ع) را برداشته همراه بردند (موجانی، تقاریر نجد به نقل از اسناد بایگانی نخست‌وزیری ترکیه، ص ۹۴).

در گزارش دیگری آمده است که سعود در سال ۱۲۲۲ق پس از فتح مکه، به مدینه آمد و با جسارت تمام به صورت مسلح وارد مقبره پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) شد و ذخایر خزانه نبوی را غارت کرد. در میان آثار تاراج شده، تاج منسوب به کسری انوشیروان پادشاه ساسانی بود که اعراب پس از فتح مدائن، آن را به دست آورده بودند و شمشیر هارون الرشید خلیفه عباسی، هدایای سلاطین هند و دیگر تزئینات قبه که همگی آنها را به تاراج بردند!

بنا به روایت نویسنده «لمع الشهاب»، گنبد و عمارت مضجع حضرت زهرا (ع) و گنبد و عمارات مزارات ائمه بقیع (ع) شهدای احد و حتی مقبره خلیفه سوم عثمان نیز در این سفر، از ویرانی به دستور سعود بر کنار نماندند (همان، ص ۱۱۷).

اظهار نظر برخی از همراهان سعود بن عبدالعزيز هنگام غارت اموال حرم نبوی به نام‌های: عبدالله بن مطلق، غصاب، حباب، احمد الحنبلی و ابراهیم بن سعید حاکی از آن است که سعود بخشی از اموال غارت شده را داخل صندوقی نزد دخترش در درعیه به ودیعت نهاده و بخش قابل ملاحظه‌ای را نیز به شریف غالب، شریف مکه فروخته است! شریف نیز این بخش از آثار را از طریق داماد خود «محمد عطاس» به هند منتقل و در آنجا به فروش رسانیده‌اند (موجانی، تقاریر نجد، ص ۱۵۱ و ۱۵۲ به نقل از اسناد بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه).

به روایت «جونز» صندوقچه‌ای کوچک از جنس عاج، همچون جعبه جواهر، که در آن سه قرآن دست‌نویس مزین به یاقوتی روی جلد، سیصد مروارید زیبا و زمردی که به زنجیر طلا آویخته بود را عبدالله بن سعود از این مجموعه با خود به قاهره برد و تحویل «محمدعلی پاشا» خدیو مصر نمود که وی نیز آن را به همراه اسرا به استانبول فرستاد (همان، ص ۱۵۲ به نقل از جونز، ص ۳۹۶).

آدم افندی در سندی که مربوط به اواخر ۱۲۱۵ق است در گزارشی از مدینه می‌نویسد:
... شورشی به نام «بدای» از طرف شورشی عبدالعزیز سعود، به همراه جمع وافر به جانب مدینه منوره تعیین و اعزام و تمام اطراف را تابع خود کرده، ضمن محاصره و قطع طریق مدینه منوره، پوشش مرقد شریف حضرت سیدالشهداء سیدنا حمزه را غارت و تعدادی مصاحف شریف موجود در آنجا را پاره و به اطراف و اکناف خسارات متعددی وارد کرده... (همان، ص ۲۳۱).

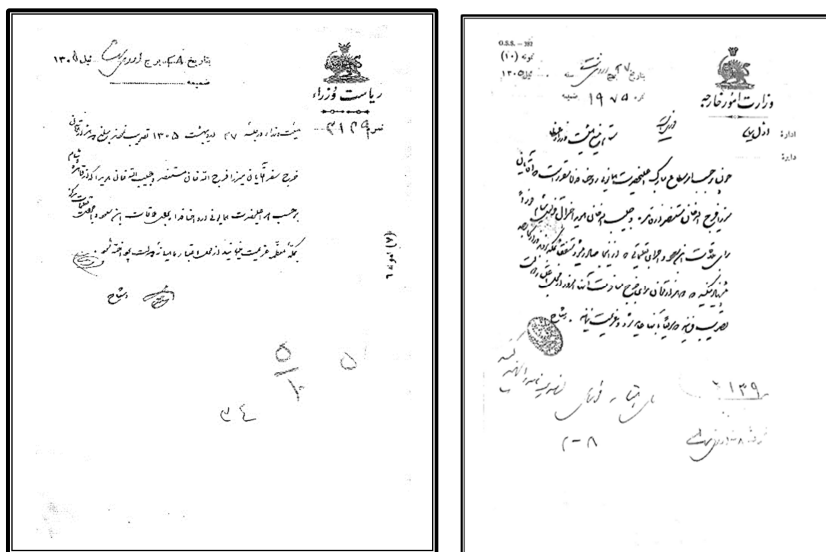
برخی گزارش‌های ذکر شده مربوط به قبل از سقوط کامل مدینه، و برخی دیگر پس از ورود و تصرف کامل شهر توسط وهابی‌ها است از مجموع گزارش‌ها به خوبی معلوم می‌شود که سعودی‌ها و وهابی‌ها هرگز اعتقادی به اسلام نداشته، تمامی اقدامات آنان در راستای افکار منحط و توسعه طلبانه آنان صورت عمل به خود گرفته و جز مطامع دنیوی، استبداد، ظلم و تجاوز به حقوق دیگران هدف دیگری نداشته‌اند. هرچند با حربه ریا و تزویر به تمامی جنایات و غارتگری‌های خود، رنگ و بوی دینی داده و تا به امروز هم، همان روش‌ها و سیاست‌ها را دنبال می‌کنند که نمونه‌های آن را در سوریه، یمن، عراق، افغانستان، نیجریه و برخی مناطق دیگر مشاهده می‌کنیم. آنها به نام اسلام، انسان‌های بی‌گناه را سربریدند، خانه‌های مردم را غارت کرده

اموال آنان را به یغما بردند، افرادی را زنده زنده در آتش سوزاندند، زنان و دخترانی را به اسم اسیر جنگی به کنیزی گرفته به فروش رساندند و یا به اسم جهاد نکاح آنان را به فساد کشاندند.

اعزام نماینده ایران به عنوان حافظ منافع به حجاز

با توجه به حوادث پیش گفته، وزارت امور خارجه ایران در نامه‌ای به رئیس الوزراء اعلام می‌کند که طبق راپرت سرکنسول شام از وضعیت سیاسی حجاز، لازم است یک نماینده به عنوان حافظ منافع ایران به آنجا اعزام شود (روزنامه اقدام، سال ۱۳۰۵ ش، ۲۰ اردیبهشت، ص ۲).

در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۰۵ هیأت وزیران مصوب می‌کند که آقایان میرزا فرج الله خان مستنصر و حبیب الله هویدا از قاهره و شام به دستور پادشاه برای ملاقات با ابن سعود و اجرای تعلیمات تهران به مکه مکرمه عزیمت نمایند و مبلغ دو هزار تومان نیز به عنوان هزینه سفر برای آنان تصویب می‌کنند (سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۱۲-۱۳۱۸-۳۱۰۰۰)



اعتراض‌ها دوباره اوج می‌گیرد

با انتشار تخریب کامل قبور در بقیع و اماکن دیگر، بار دیگر دروس حوزه‌ها و نمازهای جماعت علما در نجف و کاظمین تعطیل می‌شود و علما و بزرگان

تلگراف‌هایی به شاه ایران، افغانستان و مقامات هندوستان مخابره و درخواست رسیدگی به این موضوع مهم را نموده‌اند.

روز یکشنبه اول خرداد ۱۳۰۵ ش مردم نیم ساعت به غروب مانده در صحن مطهر کاظمین تجمع نموده، نامه میرزا علی اکبر همدانی مقیم مدینه را برای حاضران قرائت و سپس با دعا و انابه به ساحت مقدس ولی عصر علیه السلام متوسل می‌شوند (سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۶۶-۳۱۸۰۰۳۱۰۰).

ویس قونسول دولت ایران در نجف در گزارش خود مورخ ۱۳۰۵/۳/۱۷ ش خطاب به وزیر امور خارجه ایران چنین می‌نویسد:

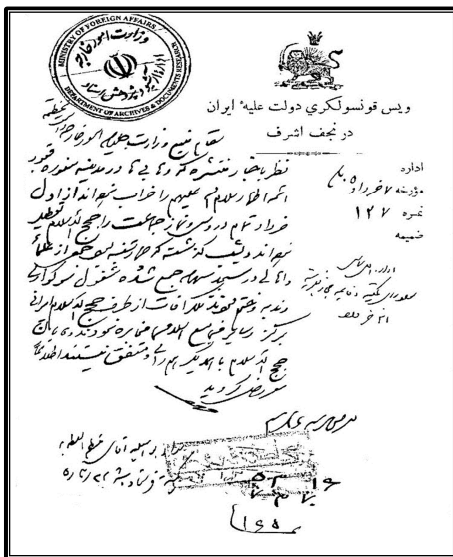
نظر به اخبار منتشره که وهابی‌ها در مدینه منوره، قبور ائمه اطهار علیهم السلام را خراب نموده‌اند، از اول خرداد تمام دروس و نمازهای جماعت را حجج الاسلام تعطیل نموده‌اند.

شب گذشته که چهار شنبه بود، جمعی از علما و اهالی در مسجد سهله جمع شده، مشغول سوگواری و ندبه و ختم بودند، تلگرافات از طرف حجج الاسلام ایرانی به مرکز و سایر مجامع اسلامی مخابره نمودند و آقایان حجج الاسلام با همدیگر هم رأی و متفق نیستند. اطلاعاً معروض گردید.

متن کامل گزارش تجمع در صحن کاظمین به این شرح است:

مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه

آقایان علمای کاظمین به واسطه خبری که راجع به اقدام ابن سعود و اتباع او در خراب کردن قبور ائمه بقع به ایشان رسیده است، از دو روز قبل نماز [های] جماعت را ترک و گویا به پیشگاه اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ... و افغانستان و هندوستان و سایر مقامات عالیله تلگرافات عدیده کرده‌اند و مدرک آنها هم مکتوبی است که میرزا علی اکبر همدانی مقیم مدینه، به حاج عبدالرحیم اصفهانی مقیم شام نوشته و در ضمن از او خواهش کرده است که مراتب را تلگرافاً به نجف اشرف و طهران اطلاع بدهد. سواد مکتوب میرزا علی اکبر را به انضمام صورت تلگرافات او، اینک برای ملاحظه و استحضار خاطر اولیای آن مقام منیع تقدیم می‌دارد.



عجالةً این فقره در کاظمین و بغداد میان اهل تشیع اثرات خیلی بدی بخشیده ولی از نجف اشرف هنوز خبری نرسیده است. حضرت حجة الاسلام آقای حاج شیخ العراقین چند روز قبل در بغداد بوده و احتمال می دادند که این خبر مقرون به حقیقت باشد و عین مکتوب مدینه و سواد تلگرافات را نیز به همراه خود به نجف بردند که به نظر حضرات

حجج اسلام - دامت برکاتهم - برساند.

روزنامه «.. البغدادیه» اینجا هم که عین آن لفاً تقدیم شده شرحی نوشته است که تقریباً صحت وقوع این امر را تایید می کند از جمله می نویسد:

پادشاه مصر با قبول شروط ثلاثه ابن سعود، اجازه داده است که محمل مصری به حجاز حرکت کند و البته این شروط بی مدرک نبوده است.

مجدداً معروض می دارد از قرار راپرتی که اخیراً از کاظمین رسیده است آقایان علمای عظام و اهالی کاظمین، پریروز و دیروز را نیم ساعت به غروب مانده در صحن مطهر کاظمین اجتماع و روز اول مکتوب میرزا علی اکبر همدانی را به عموم ابلاغ و روز دوم دعا خوانده و متوسل به امام عصر علیه السلام شده اند.

اطلاعاً معروض داشت.

کفیل جنرال قونسولگری دولت علیه ایران در عراق عرب اعلم

متن نامه آقای شیخ علی اکبر همدانی مقیم مدینه نیز به این شرح است:

صورت مکتوبی است که از مدینه منوره از طرف حضرت آقای شیخ علی اکبر همدانی

به این داعی رسیده:

به عرض می‌رساند:

ان شاء الله خداوند متعال، وجود شریف حمیده خصال سرکار را، با تمام

آقا زاده‌ها و متعلقین، در کنف حمایت خود از کافه آفات و عاهات محافظت فرماید. بعد از

اداء مراسم دعاگویی معروض محضر

محترم می‌دارد: چندین روز قبل، اخبار

مدینه را مفصلاً به عرض سرکار

رسانیدم مع ذلک مکرراً عرضه می‌دارم

تا خوب مطلع شوید.

عرض می‌شود، الیوم تمام

حجاز در تصرف ابن سعود فعال

مایشاء است، احدی از اعراب بدویّه

و حربیّه، قدرت بر مخالفت و

عصیان ندارد، امرش نافذ و مجری

است، چند روز قبل قاضی القضاات

ایشان از جهت اجرای احکام مذهب

خود که حنبلی است و لذا در

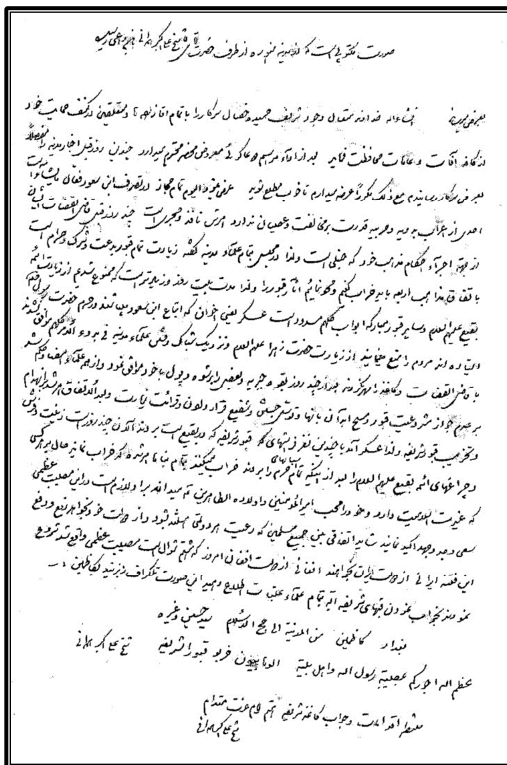
مجلسی به تمام علماء مدینه گفته،

زیارت تمام قبور بدعت و شرک و حرام است و به اتفاق مذاهب اربعه باید خراب

کنیم و محو نمائیم آثار قبور را و لذا مدت بیست روز و زیادتر است که ممنوع شدیم

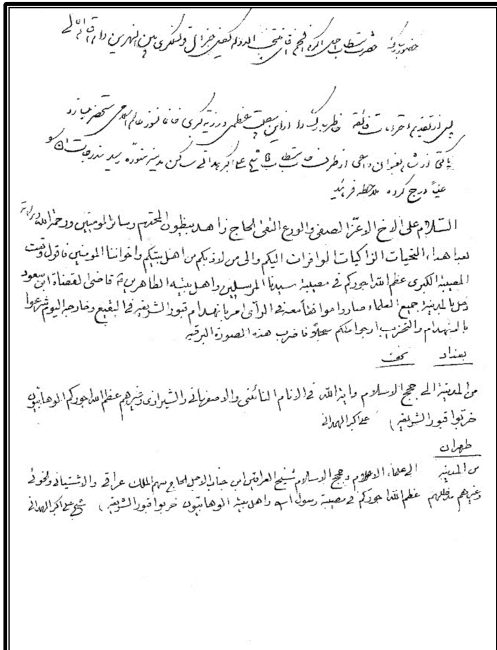
از زیارت ائمه بقیع علیهم السلام و سایر قبور مبارکه، ابواب کلّهم مسدود است، عسکرین

اخوان، که اتباع ابن سعود می‌باشند در حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله ایستاده‌اند [و] مردم را



منع می نمایند از زیارت حضرت زهرا (علیها السلام) و نزدیک شباک رفتن علماء مدینه «فی بدوء

الأمر کلهم» موافق نشدند با قاضی القضاة و کاغذ را مهر نکردند. بعد از چند روز به قوه جبریّه و بعضی را به رشوه و پول با خود موافق نمود و از همه علماء امضا [گرفته] و حکم شد بر عدم جواز مشروعیت قبور و مسح ابدان به آنها و توسل جستن و شفیع قرار دادن و قرائت زیارت و بعدالاتفاق امر شد بر انهدام و تخریب قبور شریفه و لذا عسکر آمد با چندین نفر، فرش های قبور شریفه که در بقیع است [را] بردند الآن چند



روز است زینت و فرش و چراغ های ائمه بقیع (علیهم السلام) را بعد از اینکه تمام اسباب های حرم را بردند خراب می کنند، به تمام بناها امر شده که خراب نمایند. حال بر هر کسی که غیرت اسلامیّت دارد و خود را محبّ امیرالمؤمنین و اولاده الطاهرين (علیهم السلام) می داند، بر او لازم است در این مصیبت عظمی سعی و جدّ و جهد اکید نمایند. شاید اتفاقی بین جمیع مسلمین که رعیت هر دولتی هستند بشود و از دولت خود بخواهند رفع و دفع این فتنه [نمایند] ایرانی از دولت ایران بخواهند، افغانی از دولت افغان، امروز که هشتم شوال است مصیبت عظمی واقع شد، شروع نمودند به خراب نمودن قبرهای شریفه، به تمام علماء عتبات اطلاع دهید این صورت تلگراف را بنزید به کاظمین، بغداد، من المدینه الی حجج اسلام سید حسین و غیره عظم الله اجورکم بمصیبه رسول الله و اهل بیته، الوهابیون خربوا قبور الشریفة منتظر اقدامات و جواب کاغذ شریفه هستم ایام عزت مستدام.

شیخ علی اکبر همدانی

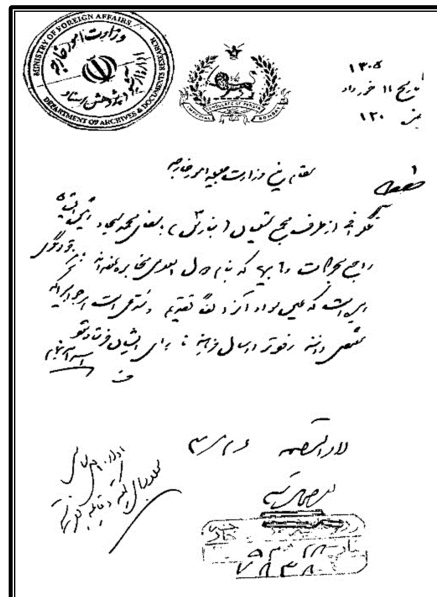
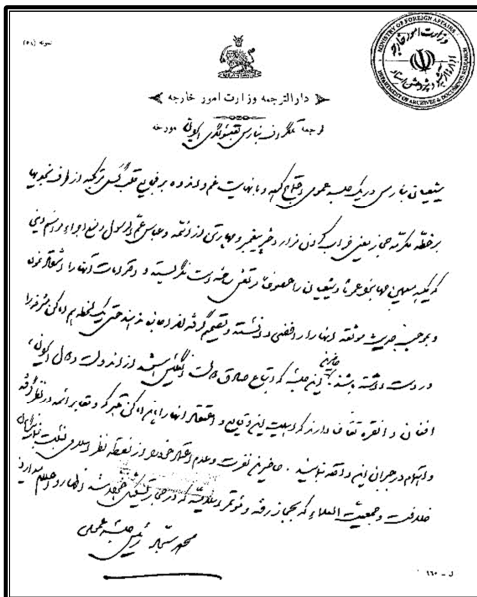
اعتراض شیعیان بنارس

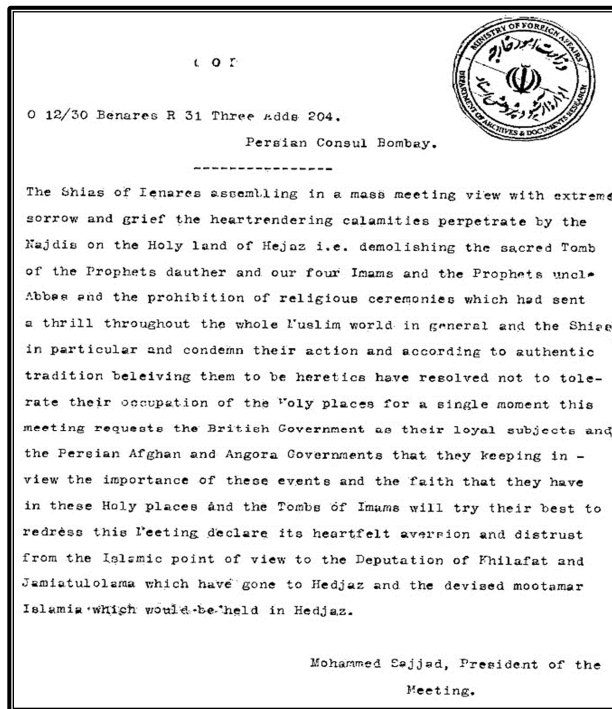
در همین زمینه تلگرافی از سوی محمد سجاد رئیس جلسه عمومی از بنارس هند به کنسولگری ایران مخابره می‌شود که متن آن به این شرح است:

شیعیان بنارس در یک جلسه عمومی اجتماع کرده و با نهایت غم و اندوه بر فجایع قلب گسل مرتکبه از طرف نجدی‌ها بر خطه مکرمه حجاز، یعنی خراب کردن مزار دختر پیغمبر (براساس نقلی گفته شده که فاطمه زهرا علیها السلام در بقیع مدفون شده‌اند) و چهارتن از ائمه و عباس عم الرسول و منع اجرای مراسم دینی، که کلیه مسلمین جهان را عموماً و شیعیان را خصوصاً، مرتعش ساخته است نگرسته و اقدامات آنها را انتقاد نموده و به موجب حدیث موثق آنها را رافضی دانسته و تصمیم گرفته‌اند اجازه ندهند حتی یک لحظه هم اماکن مشرفه را در دست داشته باشند.

حاضرین این جلسه که اتباع صادق دولت انگلیس هستند از آن دولت و دول ایران، افغان و انقره (آنکارای فعلی پایتخت ترکیه)، تقاضا دارند که اهمیت این وقایع و اعتقاد آنها را به این اماکن متبرکه و مقابر ائمه در نظر گرفته و اهتمام در جبران این واقعه بنمایند. حاضرین نفرت و عدم اعتقاد خود را از نقطه نظر اسلامی نسبت به نمایندگی‌های خلافت و جمعیه العلماء که به حجاز رفته و مؤتمر اسلامی که در حجاز تشکیل خواهد شد اظهار و اعلام می‌دارد. (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۴۶۴-۴۶۲.p.۳۰۵k۳۰۱۳۰).

ملاقات





جنایات سعودی‌ها ادامه می‌یابد

سعودی‌ها نیز بی‌توجه به اعتراض‌های مردمی، به دنبال توسعه افکار انحرافی و متحجرانه خود هستند. روزنامه شفق سرخ در تاریخ ۱۳۰۵/۳/۲ ش، خبری را منعکس کرده که به موجب آن امیر نجد و سلطان حجاز ابن سعود، قائد و رئیس وهابی‌ها به قبایل و ایلات عرب سوریه ابلاغیه فرستاده و قبایل عرب را به پذیرش مذهب وهابی دعوت کرده است (روزنامه شفق سرخ، سال ۵، شماره ۵۱۳، ص ۴).

اقدام مجدد علمای بزرگ نجف

در تاریخ ۱۳۰۵/۳/۴ ش، حضرات آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی و محمدحسین غروی نایینی از نجف خطاب به آقایان امام جمعه خویی و سید محمد بهبهانی ارسال و در آن از علمای شیعه ایران و ملت و حکومت ایران استمداد طلبیده‌اند، در بخشی از این نامه آمده است:

... قاضی وهابی به هدم قبه و ضرایح مقدسه ائمه بقیع حکم داده، هشتم شوال تخریب [صورت گرفته] و من بعد معلوم نیست با حکومت مطلقه چنین زناده و حشی به حرمین [بر سر حرمین چه آید]، اگر از دولت علیه و حکومت اسلامیة علاج عاجل نشود «علی الاسلام السلام» (روزنامه اقدام، ۱۳۰۵/۳/۶، ش، ص ۲).

به دنبال وصول تلگراف آیات نجف، امام جمعه خویی مدیران جراید تهران را به منزل خود دعوت نموده، تلگراف واصله را برای آنان قرائت و از عامه مسلمین می‌خواهد به این موضوع مهم توجه نموده، احساسات اسلامی و تنفر ملی خود را ابراز نمایند (مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، ص ۸۶).

روزنامه اقدام در شماره‌ای که پس از انتشار تلگرام، منتشر شده یعنی ۱۳۰۵/۳/۸ ش صفحه دوم به تحلیل و بررسی تخریب بقیع و رفتار ابن سعود و وهابی‌ها پرداخته می‌نویسد: جمعی آن حادثه را به خونسردی تلقی و تصور نمودند که منشأ آن سیاست دیگران یا تبلیغ دشمنان وهابی است و حال آن که قضیه مزبوره در عداد شایعات نیست، زیرا از بیانات ابن سعود که چندی قبل در اخبار خارجه منتشر شده بود مفهوم می‌شود که به حجاج اجازه زیارت مقابر مشرفه داده نشده و بعید نیست که پس از این منع به چنین عمل ناپسندیده مبادرت کرده باشد. در این سرمقاله به ساده انگاری ایران نسبت به ابن سعود هم پرداخته شده می‌نویسد:

ما قبل از این گمان می‌کردیم که این حکومت بدوی ساده، در امور مذهبی و عقاید اقوام مختلفه اسلام مداخله نمی‌کند. اینک می‌بینیم برخلاف انتظار، لطمه بزرگی به احساسات یک ملت وارد کرده که هنوز آن ملت به سقاخانه معتقد است تا چه رسد به قبور اولیا و ائمه اطهار! (روزنامه اقدام، مورخ ۱۳۰۵/۳/۸، ص ۲)

تجمعی دیگر

روز چهارشنبه ۱۳۰۵/۳/۱۱ شمار زیادی از علما و پیشمازان و تجار و اصناف در منزل امام جمعه تهران اجتماع کرده به اقدام وهابیون در هتک حرمت حرمین شریفین اعتراض نمودند، امام جمعه، مدرس، بهبهانی و افجه‌ای هم سخنرانی کردند در این مراسم

برقرار پیشین تأکید شد که کمیسیونی مرکب از آقایان: امام جمعه تهران، بهبهانی، آیت‌الله زاده خراسانی، حاج میرزا محمد رضا کرمانی، سید حسن مدرس، امام جمعه خویی، مستوفی الممالک، وثوق الدوله، محتشم السلطنه، مشیرالدوله و احتشام السلطنه در مجلس شورای ملی تشکیل شده و موضوع را مورد بحث و بررسی قرار دهند.

امام جمعه خویی و جمعی از علمای دیگر، عریضه مخصوصی هم به رضاشاه نوشته، از او می‌خواهند تا به فاجعه مدینه و اقدامات وهابی‌ها رسیدگی نماید، نتیجه این نامه‌نگاری این است که مقرر می‌شود روز سه‌شنبه ۱۳۰۵/۳/۱۰ ش، کمیسیونی برای رسیدگی به عملیات وهابیت در قصر شاه تشکیل و چگونگی پیگیری مشخص گردد. برخی از اعضای این کمیسیون عبارتند از: امام جمعه خویی، میرزا سید محمد بهبهانی، امام جمعه طهرانی، سید حسن مدرس، حاج آقا جمال‌الدین، میرزا محمد آقا زاده خراسانی، مؤتمن الملک، مشیرالدوله، مستوفی الممالک و وثوق الدوله... (روزنامه شفق سرخ، سال ۵، شماره ۵۱۷، ص ۲).

این کمیسیون با حضور شخص رضاشاه تشکیل می‌شود ولی نتیجه مهمی از آن حاصل نمی‌گردد روزنامه شفق سرخ در این باره می‌نویسد:

نظر به اینکه اخذ تصمیمات مقتضی، موکول به مطالبات بیشتر و وصول اطلاعات عمیق‌تر می‌باشد در جلسه، مذاکرات مقدماتی جریان داشته و تصمیم گرفته شده است که به جلسات کمیسیون ادامه داده شود تا در نتیجه تبادل نظر و مطالعات کامل و وصول راپرت‌هایی که از نمایندگان ایران در عراق و شامات خواهد رسید، تصمیمات مقتضی اتخاذ گردد، سپس تصمیم گرفته می‌شود. جلسه بعدی در عمارت مجلس شورای ملی و اتاق هیئت رئیسه منعقد گردد همان، شماره ۵۱۹، ص ۲.

دومین جلسه کمیسیون رسیدگی به تخریب قبور، روز جمعه ۱۳۰۵/۳/۱۳ ش، ۳ ساعت مانده به غروب در عمارت مجلس شورای ملی منعقد می‌گردد و در آن گزارش‌های واصله و نتایج تحقیقات به عمل آمده و نیز مطالعات هیأت اعزامی ایران به حجاز قرائت و تصمیم بر این می‌شود که به تمام علمای ایالات و ولایات تلگرام شود تا نظریات خود را نسبت به

قضایای وهابی‌ها به کمیسیون ارجاع داشته تا باعث تسهیل اخذ تصمیمات لازمه گردد! در جلسه قبلی رضا شاه اعلام کرده بود که هر تصمیمی را که این کمیسیون راجع به واقعه مدینه طیه اتخاذ نماید، امر به اجرای آن صادر خواهد شد (همان، شماره ۵۲۱، ص ۲).

کمیسیون بی‌خاصیت

کمیسیون حرمین شریفین در مجلس شورای ملی، بار دیگر روز چهارشنبه مورخ ۱۳۰۵/۳/۵ ش، با حضور رئیس الوزراء و وزیر مالیه تشکیل و تا اوایل شب ادامه می‌یابد. در این جلسه محترم السلطنه رئیس کمیسیون درخصوص تشکیل جلسه عمومی که با شرکت علما و رجال به عمل آمده بود گزارشی را ارائه می‌دهد لیکن هیچ تصمیم مشخصی گرفته نمی‌شود! (روزنامه ایران شماره ۲۱۶۴، ص ۲).

دست به دامان انگلیس علیه ابن سعود!

در تاریخ ۱۳۰۵/۳/۱۳ ش، گزارش مهمی از طرف «لرد لوید» کمیسر عالی انگلستان در مصر به لندن ارسال شد که در آن آمده است: وزیر مختار ایران به دستور دولت متبوعش با من تماس گرفت و درخواست کرد، دولت انگلستان بر پادشاه حجاز فشار بیاورد تا از تخریب بیشتر قبور مقدسه مدینه جلوگیری نماید، وزیر مختار ایران به خشم و انزجار عمیقی اشاره کرد که در ایران به پا خاسته است، باور عمومی کشورهای مسلمان این است که ابن سعود، دوست و متحد انگلیس است. «لوید» در پاسخ به همتای ایرانی‌اش به سیاست دولت انگلستان استناد کرد مبنی بر اینکه، در امور مذهبی مسلمانان دخالت نمی‌کند! و اینکه بهتر است این درخواست از طریق نماینده انگلیس در تهران پیگیری شود تا از طریق من!

شیطنت انگلیسی‌ها از این پاسخ کاملاً روشن است ولی وزیر مختار ایران باز اصرار می‌کند که خطر قریب الوقوع تخریب مقبره پیامبر ﷺ هم وجود دارد، تنها مقبره‌ای که هنوز سالم مانده است (آرشیو ملی ایران؛ شماره سند: ۱۳۰۸۴/۱۳۹).

علمای تهران جلسه‌ای هم با «مستوفی الممالک» تشکیل داده در آن جلسه آیت الله مدرس از وی می‌خواهد با توجه به موقعیت خطیر و حساس پیش آمده،

نخست وزیری را قبول کند تا بتواند موضوع اهانت وهابی‌ها به ضرایح مقدسه ائمه بقیع را جداً مورد تعقیب و پیگیری قرار دهد. مستوفی الممالک ابتدا امتناع ولی پس از آن، با اصرار حاضران ریاست وزرایی را می‌پذیرد (نیری، زندگی نامه مستوفی الممالک، ص ۴۴۱).

فشار افکار عمومی به شاه و دولت روز به روز زیادتر می‌شود، انگلیسی‌ها هم اعلام بی‌طرفی کرده‌اند و تحلیل آنها این است که تأثیر ما بر ابن سعود به گونه‌ای نیست که بتوانیم به آن اتکاء کنیم، لذا ترک سیاست بی‌طرفی هم غیر عقلایی و هم خطرناک است، خصوصاً آن‌که ما نمی‌توانیم موفقیت دخالت‌مان را تضمین کنیم (روزشمار تاریخ معاصر ایران، ج ۶، ص ۱۱۵).

در گزارش نماینده انگلیس به لندن به این موضوع هم اشاره شده که فشارهای مذهبی، دولت ایران را مجبور می‌کند تا به ابن سعود و وهابی‌ها واکنش نشان دهد و نه شاه و نه دولت نمی‌توانند این اعتراض‌ها را نادیده بگیرند. سپس می‌افزاید: الآن شرایط اینجا به قدری تغییر کرده که گروه‌های مذهبی و شیعی در عمل، بدون استثناء ضدّ بلشویک و حامی انگلیس‌اند بنابر این دولت انگلیس می‌تواند از این شرایط و روحیات مذهبی به سود خود بهره‌برد (همان، ص ۱۱۴).

سومین جلسه کمیسیون دفاع حرمین شریفین

عصر روز ۱۵ خرداد سال ۱۳۰۵ ش، سومین جلسه کمیسیون با حضور علما و رجال سیاسی درباره فاجعه مدینه و حادثه بقیع تشکیل گردید، در این جلسه تلگراف‌های شخصیت‌های بعضی ولایات قرائت و بررسی شد و مقرر گردید در کلیه بلاد ایران، مجامع اسلامی مرکب از علما و محترمین تشکیل و مطالعات لازمه در قضیه مؤلمه بقیع به عمل آید. همچنین عموم مسلمین را آگاه و مستحضر دارند که هرگونه تصمیمی از طرف کمیسیون اتخاذ گردد به عموم ابلاغ و به موقع به اجرا گذاشته خواهد شد همچنین مقرر گردید جلسات آتی، روزهای شنبه، سه‌شنبه و پنج‌شنبه هفته بعد برگزار شود (روزنامه شفق سرخ، سال ۵، شماره ۵۲۲، ص ۲).

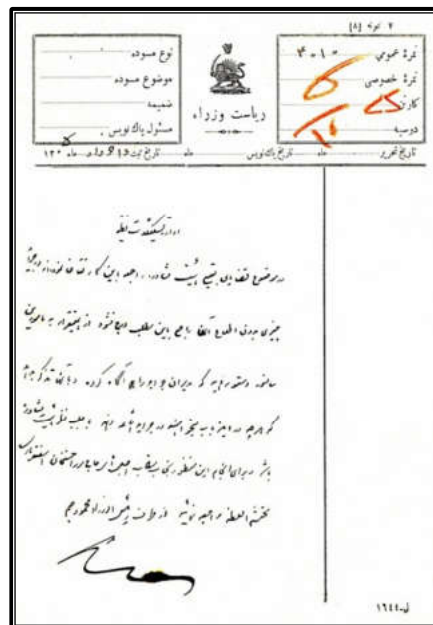
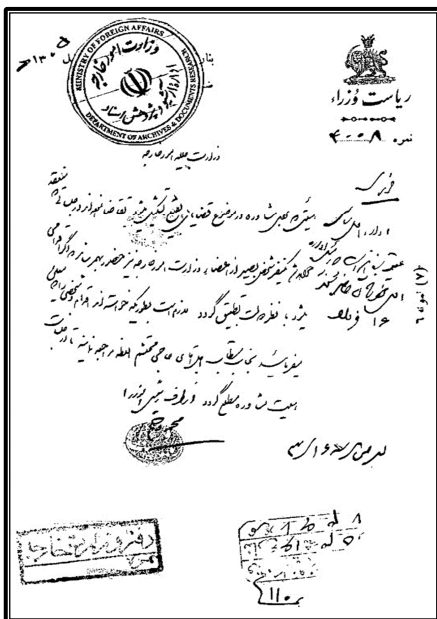
سانسور اخبار مربوط به بقیع در جراید

در تاریخ ۱۳۰۵/۳/۱۶ ش، معاون وزیر امور خارجه طی نامه‌ای درخواست می‌کند که هیئتی که برای مشاوره در موضوع قضایای بقیع تشکیل می‌شود و در جلساتی که منعقد خواهد شد یک نفر شخص بصیر از اعضای وزارت امور خارجه نیز حضور به هم رساند که اگر اقدامی می‌شود با نظر دولت تطبیق گردد...

همچنین محمود جم از طرف رئیس الوزراء به اداره تشکیلات نظمیه، نامه‌ای به این شرح مرقوم می‌دارد:

در موضوع قضایای بقیع، هیئت مشاوره راجع به این کار تقاضا نموده‌اند در جراید چیزی بدون اطلاع آنها راجع به این مطلب درج نشود از همین قرار به مأمورین سانسور دستور دهید که مدیران جراید را آگاه کرده و به آنها تذکر بدهد که هر چه در این باب می‌خواهند در جراید اشاعه دهند، با جلب نظر هیئت مشاوره باشد و برای انجام این منظور به جناب مستطاب اجل آقای حاج میرزا حسن خان اسفندیاری محتشم السلطنه مراجعه نمایند. از طرف رئیس الوزراء (آرشیو ملی ایران، شماره سند: ۲۹۳/۶۱۲۷۸)

محمود جم



میقات

تلگراف‌های رسیده از سایر شهرها

تلگراف‌های دیگری هم از علمای رشت، کنکاور و خراسان جدیداً خطاب به امام جمعه خویی و سید محمد بهبهانی واصل شده است که در بخشی از آنها چنین آمده: اخبار موحشه و قضیه فاجعه تخریب بقاع مطهره ائمه بقیع علیهم‌السلام، عالم اسلام و مسلمین را عزادار و به هیجان آورده، لابد الی الآن تصمیم قطعی اتخاذ و تکلیف مسلمین را سریعاً اعلام، که با عنایت ولی عصر علیه‌السلام خاتمه به فجایع حضرات زندقه وهابی‌ها داده، زیست به این زندگانی دور از اسلامیت است. منتظر دستور سریع هستیم.

این پیام را آقایان عباس موسوی لاری، محمد عراقی، عبدالصمد تویسرکانی و علی حسینی امضا کرده‌اند. روحانیون خراسان هم پیشدستی کرده بودند و قبل از وصول متحد المال کمیسیون مرکز، تلگرامی به تهران فرستادند که ملت خراسان از این اقدامات متنفّر و منتظر اقدامات مرکز هستیم (روزنامه اقدام، ۱۶ خرداد ۱۳۰۵ ش، ص ۱).

تخریب بقعه قبر امام مجتبی علیه‌السلام

روز دوشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۰۵ ش روزنامه ایران بار دیگر خبر می‌دهد که به دستور قاضی القضاات وهابی‌ها، بقاع متبرکه و بقعه حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام به کلی خراب و منهدم شد (روزنامه ایران، شماره ۲۱۲۷، ص ۱).

در همین روز تعدادی از تجار و رؤسای اصناف در قصر شاه حضور یافته و در رابطه با اقدام وهابی‌ها گفت‌وگو کردند رضا شاه هم قول می‌دهد برای جلوگیری از تخریب بیشتر اماکن مقدس در حجاز اقدام کند (روزنامه اقدام، ۱۷ خرداد، ص ۲).

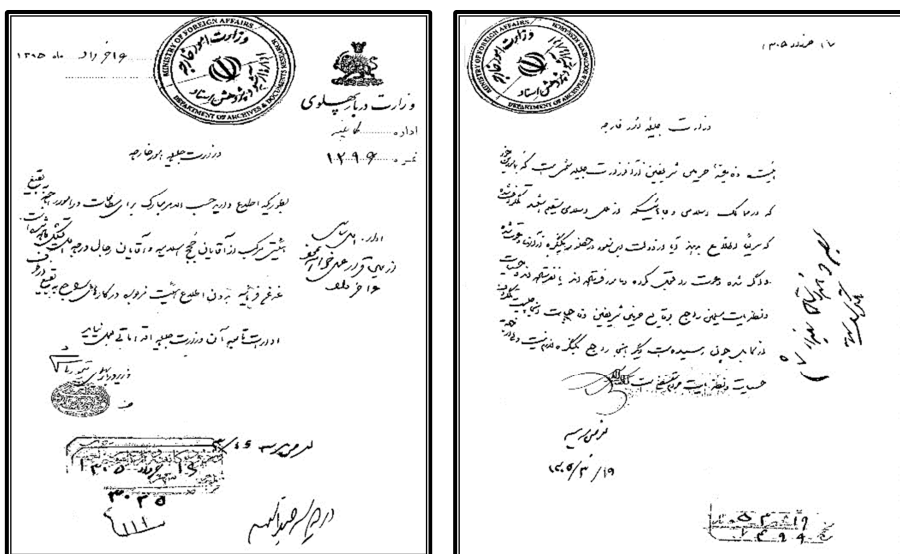
بازهم کمیسیون

کمیسیون دفاع حرمین روز سه‌شنبه ۱۷ خرداد در عمارت مجلس شورای ملی با حضور دوازده نفر از آقایان علما و نیز رئیس الوزراء و وثوق الدوله تشکیل می‌شود در این جلسه گزارش وزارت امور خارجه قرائت و بار دیگر مقرر می‌شود تلگرافی به نماینده

دولت در مدینه منوره مخابره و درخواست تحقیق بیشتر شود! تا کمیسیون بتواند تصمیم مناسب و قاطع را اتخاذ نماید، در این جلسه از وزارت امور خارجه نیز خواسته می شود که به تمام کنسولگری ها و سفارتخانه های ایران در ممالک اسلامی تلگرافی مخابره و اطلاعات و نظرات آنان را جهت تکمیل اطلاعات اعضای کمیسیون دریافت نماید.

در جلسه کمیسیون نامه آیت الله آقای شیخ عبدالکریم حائری از قم خطاب به سید محمد بهبهانی قرائت می شود که در آن اقدامات صورت گرفته کمیسیون را پرس و جو کرده بودند. تلگراف دیگری نیز آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی خطاب به آیت الله مدرس فرستاده اند (روزنامه اقدام، ۱۸ خرداد، ص ۱).

تیمور تاش وزیر دربار پهلوی نیز در تاریخ ۱۳۰۵/۳/۱۶ ش نامه ای به وزارت امور خارجه نوشته مبنی بر اینکه بدون اطلاع هیئت تشکیل شده در امور مربوط به بقیع، از طرف ادارات تابعه آن وزارتخانه اقداماتی به عمل نیاید.



روز شنبه مورخ ۲۱ خرداد ۱۳۰۵ ش بار دیگر کمیسیون تشکیل جلسه می دهد و باز همچون گذشته تصمیم گیری را به جلسه بعد موکول می کند (روزنامه شفق سرخ، سال پنجم، شماره ۵۲۷، ص ۲).

دو ساعت مانده به غروب روز (۱۳۰۵/۳/۲۱) کمیسیون دفاعیه حرمین شریف با حضور رئیس الوزراء، در عمارت مجلس شورای ملی تشکیل شد. در این کمیسیون مدتی راجع به راپورت‌های واصله و اخذ تصمیمات، مذاکره نمودند و پیشنهادهایی که در جلسه قبل تهیه شده بود به اطلاع رئیس الوزراء رسید. پس از مذاکرات طولانی مقرر شد جلسه فوق‌العاده‌ای تشکیل شود و تصمیمات قاطعی راجع به قضایای وهابی‌ها و مکه معظمه اتخاذ گردد (همان).

تعطیلی‌ها در نجف ادامه پیدا می‌کند

آقایان محمد فیروز آبادی و احمد کاشف الغطا در تاریخ ۱۳۰۵/۳/۲۲ ش، در تلگرامی از نجف، خطاب به حجت‌الاسلام میرزا هادی افجه‌ای خبر دادند که کلیه دروس و بحث‌ها تعطیل و علما مشغول مذاکره درباره اقدامات وهابیون هستند. در بخشی از این تلگراف آمده است:

وصول اخبار موحشه از مدینه طیه در موضوع جسارت فرقه وهابیه نسبت به مشاهد مشرفه، سلب قرار از عموم نموده، عموماً درس و بحث را تعطیل، مشغول به اقدامات لازمه هستیم چون صیانت [از] شعائر مقدسه اسلام و مدافعه از آن حرکات وحشیانه، از اهم فرائض است لذا مشارکت آن ذوات محترمه و عموم عالم اسلامی را انتظار داریم (روزنامه اقدام، ۲۲ خرداد ۱۳۰۵، ص ۲).

آیت‌الله آقای حاج شیخ محمد هادی مازندرانی نیز در تاریخ ۱۳۰۵/۳/۲۸ نامه‌ای که مخاطب آن در نامه معلوم نیست لیکن قرائن نشان می‌دهد به وزیر امور خارجه نوشته و در آن از بی‌نتیجه بودن کمیسیون دفاع از حرمین شریفین انتقاد و پیشنهاد می‌کند او یا فردی مطلع و آگاه به زبان عربی برای مذاکره با ابن سعود اعزام و با مذاکره مشکل را حل کند متن نامه به این شرح است:

به عرض عالی می‌رساند:

این عریضه روز عید اضحی (قربان) به آنامل شریف مشرف می‌شود، لذا عرض تبریک و تهنیت خود را معروض داشته، امیدوارم سال‌های سال، به أمثال این اعیاد موفق گشته، با عزت و سعادت قرین باشید. چندی قبل عریضه‌ای عرض و با کمال امیدواری منتظر

جواب بوده، کثرت مشاغل، شاغل از جواب دادن شده، دعاگو خیلی امیدوار به محبت و الطاف حضرت تعالی می‌باشم و توقع داشتم که در عرایضم دقت و غور می‌فرمائید، درخصوص مسئله بقیع شرحی معروض داشته نمی‌دانم توجهی فرمودید یا خیر؟ علم الله

چاره به جز رفتن یک نفر از علمای شیعه که عارف به معارف عصر و زبان عرب باشد، به استعانت قناسل دولت علیه، مذاکره با ابن السعود نموده، مُناد ﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾ (آل عمران: ۶۴) را طلب فرموده که ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ (کافرون: ۶) و مستدعی شود که همان طریق [که] مرقد حضرت رسول ﷺ به جهت عموم مسلمین، سیاست مستثنی شد، مرقد بقیع هم به جهت چهل پنجاه میلیون اثنی عشری و شیعه مستثنی باشد. قطع دارم که مساعدت کند و رفع همه گونه مزاحمت را بنماید. دوستانه و محرمانه عرض می‌کنم که این کمیسیون منعقد در طهران به اسم دفاع از حریم محترمین، مضحکه است، معنی این لفظ را بدون تدبّر معین کرده‌اند، یکی از دو حرم، حرم مکه است، چگونه دفاع می‌کنند درحالی که روس و انگلیس، سلطنت ابن السعود را تصدیق کرده‌اند؟ و دیگر آن که حریم مال عموم مسلمین، این فرقه [را] رفضه و فجره می‌دانند، چگونه دفاع از حریم محترمین می‌نماید؟

و از این مضحک تر آن که علما و روزنامه‌ها، در نوشته‌جات، آنها را زنادقه می‌نویسند و ملتفت نیستند که شیعیان آنجا، چقدر در زحمت و مرارت خواهند بود!

خدمت اعلیحضرت همایونی واقعاً عرض کنید که این اقدامات هیچ مناسب نیست، این اقدامات، اقدامات جنگ جویانه است نه مصلحانه و عاقبت ندارد، می‌ترسم که به کعبه نرسند که این ره که تو می‌روی به ترکستان است!

یقین دارم که رئیس فرقه شش امامی‌ها، آدمی گسیل داشته و با ابن السعود مذاکره نموده و بقعه حضرت اسماعیل را در مدینه مستثنی نموده و ما مشغول کمیسیون بازی و اسب تازی هستیم] اگر واقعاً این مسئله را اهمیت می‌دهند، چاره به جز این نیست، اگر عالمی از من بهتر سراغ دارند، آن را بفرستند، مقصود قتل خارجی است.

من محض خدمت به ملت و دولت، با مساعدت دولت حاضریم که این خدمت را انجام داده، به‌طوری که سال دیگر حجاج ایرانی با کمال خوشی به حجاز بروند.

خواهش دارم اگر صلاح بدانید با آقای مستوفی و با آقای وثوق الدوله در این باب مذاکره فرموده و حضور اعلیحضرت نیز معروض داشته اگر مصلحت اقتضا کرد مرا به طهران بطلبید که حضوراً بعضی مذاکرات نمایم.

[illegible]

تشکیل کنگره در مکه

سعودی‌ها که با فشارهای ملل اسلامی روبه‌رو شده‌اند به دنبال راه فراری هستند تا مشکلات خود را کاهش دهند از این رو به فکر تشکیل کنگره‌ای با حضور نمایندگان کشورهای اسلامی در مکه مکرمه افتاده‌اند روز یکشنبه ۱۳۰۵/۳/۲۹ خبر رسید که این کنگره در تاریخ ۲۷ ذی‌قعدة منعقد گردیده ولی پس از سه جلسه برگزاری تعطیل و ادامه آن به بعد از عید قربان موکول شد. نمایندگان از ترکیه و افغانستان در آن حضور داشته، لیکن دولت‌های مصر، یمن، عراق، تونس، الجزائر، طرابلس و مسلمانان لهستان دعوت ابن سعود را جهت شرکت در آن رد کرده‌اند (روزنامه اقدام، ۲۹ خرداد، ۱۳۰۵ش، ص ۲).

تحلیل وزارت امور خارجه از تحولات حجاز

وزارت امور خارجه به صورت بسیار محرمانه، راجع به وضعیت حجاز گزارشی را روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۰۵/۳/۳۱ش به تهران گزارش می‌کند:

در سال گذشته که اولیای دولت علیه جنابان جلال السلطنة و عین الملک را برای تحقیق رفتارهای ابن سعود در اماکن مقدسه، به حجاز اعزام فرمودند، چون هنوز قدم ابن سعود در حجاز راسخ نشده بود، بر حسب مقتضیات زمان مجبور بود که در مقابل ملل مختلفه اسلامی، اظهار حسن نیت نماید، این بود که در مقابل اقدامات و اظهارات دولتمندان ایران و مصر، به اغلب سلاطین و امرای ممالک اسلامیہ کتباً و تلگرافاً وعده صریح داد که در کلیه خطه حجاز، غیر از طرد و تبعید ملک حسین و اولاد شرفای سابق مکه معظمه، هیچ طمعی ندارد و بعد از استیلای حجاز و طرد اولاد شرفا، کلیه حجاز و اماکن مقدسه را به اهل حجاز و به صواب دید عالم اسلامیت واگذار خواهد کرد و تمام قوای خود را به حفظ حرمت اماکن مقدسه و صیانت مقابر مشرفه صرف خواهد نمود.

به این وسیله و تدبیر، جنبشی که از هندوستان شروع شده، به ایران و تا یک‌اندازه به مصر هم سرایت کرده بود خاموش شد. دیدیم که عاقبت آن اظهار نیت

طیبه و تعهدات رسمی به کجا منجر شد. مقارن همان اوقات «سرجلبرت کلایتون» نماینده فحیمه انگلیس از یک طرف با ابن سعود و از طرف دیگر با «امام یحیی» سلطان یمن که باطناً با دولت «ایطالی» (ایتالی) تولید روابط می نمود، داخل مذاکرات بود البته جنبش هندوستان و ایران و تلگراف‌هایی که در آن موقع ما بین پیشوایان ملل اسلامی رد و بدل می شد، در مذاکرات «سرجلبرت کلایتون» با ابن سعود و همچنین ملایمت دولت انگلیس در تسویه قروض دولت ایطالی در مذاکرات همان نماینده با امام یحیی بی تأثیر نبوده و اسباب موفقیت «سرجلبرت کلایتون» را در این مسئله فراهم آورده، در آن موقع هنوز مسئله موصل حل نشده بود و مملکت عراق که با «نجد» همجوار است نمی توانست مستقیماً با ابن سعود طرف بشود، هندوستان و ایران هم از حجاز خیلی دور بودند به این لحاظ در نتیجه مذاکرات، بعضی از مطالب ابن سعود، خصوصاً در آنچه راجع به حجاز بود بر وفق مکونات خاطر ابن سعود صورت پذیر گردید.

حالا که مسئله موصل حل شده و آب‌ها به مجرای طبیعی برگشته است محققاً پلٹیک دولت انگلیس در ممالک... و یمن و نجد و حجاز و جهة جدیدی پیدا می کند. خصوصاً یمن و نجد که دارای ثروت طبیعی بسیار و در حال و استقبال، بازارگاه تجارت وسیعی هستند، بیش از پیش جالب نظر اهتمام دولت و ملت عالی همت و بلند پرواز انگلیس خواهد بود. درباره حجاز و اماکن مقدسه هم که مطمح انظار چندین ملیان (میلیون) مسلمان که در تابعیت یا در حمایت دولت انگلیس زندگانی نمی کنند. البته دوراندیشان پلٹیک انگلیس بی طرف نخواهند نشست، خصوصاً حالا که مسئله خلافت هم افکار مسلمانان را مشغول داشته و دور نیست بلکه قویاً محتمل است که هر دو مسئله حجاز و خلافت به یکبار صورت حلّی پیدا بکند، هیچ استبعاد ندارد که به مجرد تسویه مسئله موصل، جنبش تازه‌ای که در عتبات عالیات ظاهر شده و مخصوصاً به ایران و یمن که یکی شیعی و دیگری زیدی مذهب است سرایت نموده است، فقط نتیجه غیرت مذهبی و زائیده فکر حمایت و صیانت مقابر مشرفه بقیع نبوده باشد. کنگره خلافت هم که در این

۱. وی افسر اطلاعاتی ارتش انگلیس بود که در سال‌های آغازین قرن بیستم میلادی در کشورهای متعدد خاورمیانه فعال بوده است.

اثنا در مصر منعقد شد دیدیم که بر کدام نتیجه سلبی منجر گردید و علت عدم موفقیت آن چه بود؟ حالیه حلّ مسئله حجاز از دوشقّ خالی نیست:

شقّ اول این است که کم کم با القّات خارجی و داخلی، جنبش ایران و عراق و یمن، اندکی هم غلظت پیدا می کند و ابن سعود خطّه حجاز [که] سهل است که مملکت نجد را هم در معرض خطر دیده، به دوستان استظهار ملتجی می شود، آنها هم باکمال تبریّ از مداخله به مسائل دینی و مذهبی در خطه حجاز و اماکن مقدسه و فقط محض رفع اختلافات همجواری ما بین دو مملکت نجد و یمن هر دو مملکت را با عبارات و تعبیرات عوام فریبانه زیر بال خود می گیرد و مسئله پیش آمده حجاز و اماکن مقدسه را با مسئله خلافت ممزوج نموده و پس از چندین بار مذاکرات و کنگره های بی ربط و شیرازه، هر وقت که خود مقتضی دانستند با اکثریت آرای مسلمانان هند و عراق و مصر و جزایر و تونس و شامات و غیره که احوال روحیه آنها به کسی پوشیده نیست یکنفر خلیفه ظاهر الصلاح انتخاب می کنند و اداره شئونات دینی و مذهبی را به یک مجلس شورای خلافت و اداره کشوری و نظامی و مالی مملکت حجاز را به یک مجلس نیابی که هر دو مجلس مرکب از نمایندگان ممالک اسلامیّه و اهل خود حجاز باشد واگذار می کنند حتی هیچ مستبعد نیست حالا که دولت انگلیس می خواهد علاقه دولت مصر را با سودان در یک دائره بسیار تنگی محدود نماید، خطّه حجاز و حراست حرّمین شریفین، بلکه خلافت اسلام را هم بدّل ما یتحلّل قرار داده یکبار دیگر به مصری ها ریشخند بکند و آنچه را که مستقیماً نمی تواند بکند به نام مصر از قوه به فعل در بیاورد.

شقّ ثانی که در واقع قدری دور از احتمال است این است که ابن سعود به جنبش های قولی ممالک اسلامیّه اعتنا نکرده و به قوه مادی و رسوخ عقیده مذهبی و هابی ها اعتماد بکند و به سبب دوری مسافات و اشکال طرق مواصلات، از وقوع فشار فعلی نیندیشد.

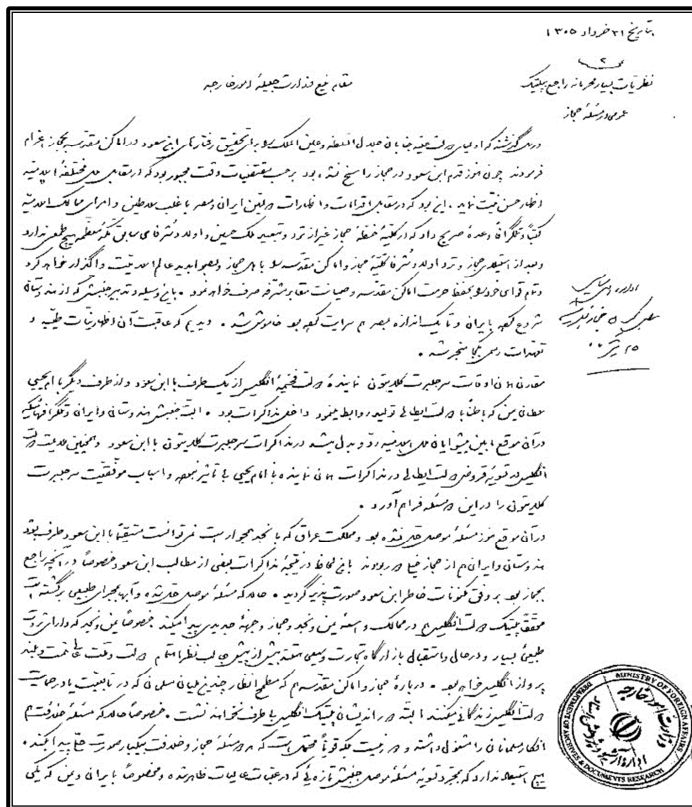
در این صورت قیام امام یحیی و ظهور اشکالات خلق الساعه سرحدّی از طرف عراق و شرق اردن، باز ابن سعود را به اذعان آورده همان نتیجه که در شقّ اول عرض شد، بدون هیچ تغییر و تبدیل حاصل می شود. یعنی به عبارت مکتبی، ابر و باد و مه و خورشید

و فلک به یک حساب کار می کنند و همه گربه های عالم برای یک نفر شاه بلود را از آتش بیرون می آورند (ضرب المثل برای نگارنده شناخته نشد).

در چنین موقعی، اگر کسی مبدأ سلیم و فطرت بی آلائی نداشته باشد و در مسئله جزاء و عقاب دنیا و آخرت، سهل انگاری را جایز شمارد، ممکن است عوض هزار تومان مقرر، مبلغی هم پیش کش بدهد و انگشتی داخل کار و سری داخل سرها نماید.

لیکن فدوی باز حقایق فلسفی اسلاف را متذکر شده عرض می نماید که استخوان خوردن برای بنده گوارتر است.

در این دوره سعادت که دولت و ملت ایران، طالب نتیجه رفتار و کردارند نه مروج و وبال، شاید نظریات بنده را به میزان انصاف سنجیده، از پاداش کردار نیک و کیفر رفتار زشت غفلت نفرمایند. امر عالی مطاع است. (آرشیو وزارت امور خارجه، شماره سند: ۱۳۰۵.۳۰.۳۳۷.۴۳۷)



مقیات

فصلنامه علمی - پژوهشی / شماره ۱۱۳ / پیاپی ۱۳۹۹

عبدالعزیز ابن سعود رئیس آن طایفه، ابراز مواعیدی شد که این گونه فجایع و تجاوزات که بی احترامی صریح به عقاید و شعائر ملی عالم اسلام است، ارتکاب و تکرار نشود ولی برخلاف انتظار، عملیاتی اخیراً منافی با مواعید خود، از آنها به ظهور رسید که قلوب اسلامیان را متأثر و متألم نمود و سبب گردید که دولت ایران، دعوت ابن سعود را برای شرکت در مجمع عمومی حجاز قابل قبول ندانسته و ردّ نماید.

از آنجا که تجلیل اماکن مقدسه، که کروورها نفوس از روی عقیده و ایمان، آن نقاط شریفه را مهبط انوار رحمانی و

دولت ایران از بدو تجاوزات این طایفه، همیشه بر این گونه عملیات که مخالف آداب و حیثیات دینانی و مناقض با اصول تمدن است، اعتراضات شدید نمود تا اینکه از طرف



بাহالی مملکت و عموم مسلمین اعلام میشود

تمدنات و تجاوزات که نسبت بهائی دینات و عقاید فرقی مسلمین از مدعی قبل طایفه وهابیه بعمل آورده اند و هتک حرمتی نسبت بحرین شریفین که فیه و مسجد کلاک مؤمنین و محرمین اتحاد و محافل تمام مسلمین است مرتکب شده اند عموم مسلمین را مضطرب و ناگران ساخته است و جبارانی که از طرف آنها نسبت بقطاع مبرکهٔ زکات دین در بطح بظهور رسیده و فاطمه مؤمنین را متأثر و سوگو را تو دماست معلوم خاطر عموم اهالی مملکت میباشد.

دولت ایران از بدو تجاوزات این طایفه همیشه بر اینگونه عملیات که مخالف آداب و حیثیات دینانی و مناقض با اصول تمدن است اعتراضات شدید نمود تا اینکه از طرف عبد العزیز ابن سعود رئیس آن طایفه ابراز مواعیدی شد که اینگونه فجایع و تجاوزات کلی احترامی صریح به عقاید و شعائر ملی عالم اسلام است ارتکاب و تکرار نشود.

ولی برخلاف انتظار عملیاتی اخیراً منافی با مواعید خود از آنها بظهور رسید که قلوب اسلامیان را متأثر و متألم نمود و سبب گردید که دولت ایران دعوت ابن سعود را برای شرکت در مجمع عمومی حجاز قابل قبول ندانسته و ردّ نماید.

از آنجا که تجلیل اماکن مقدسه که مستحضرها نفوس از روی عقیده و ایمان آلت عطا شریفه را مهبط انوار رحمانی و منبع فیض آسمانی میدانند از شعائر ملی اسلامی است و خصوصاً در این برهه از زمان که عصر احترام عقاید و آداب دینانی است و تمام ملل متمدنه عالم از هر قوم و ملت سعی دارند که مصادقات مذهبی دیگران را تعظیم و تکریم نمایند و تعدی و تحمیل بر شعائر دینی سایر ملل را منسوخ سازند بعضی است دولت و ملت ایران فیتنهٔ ساکت نشسته و تحمل نماید که یک فرقه معدود که نسبت بملل اسلامی در حکم اقل قلیل هستند عقاید خود را بر تمام عالم اسلام تحمیل نمایند و حقیقهٔ حادی برای و تحمیل نیست در عصری که هر یک از ملل خود را برای آثار و پیرو سکنا و رفاهت و ارباب شعر و صنعت هر چند که منسوب بملل دیگر باشند هرگز نه احترامات اقلی میشوند و از این لحاظ مایل نیست و فوج و فرقی نیک دارند یک طایفه فقط با بنسبک تعظیم و مبادی خود آثار الهی هدیه و اولیای خدا را که در دوح و قلب کروورها نفوس جای دارند سبدم سازند.

دولت ایران از رفتار از از مقلهٔ تعدی اعمال ادوار تو حی و جاهلیت نقلی نموده و بر این گرداز قطع شدیداً اعتراض مینماید در همان حال فاطمهٔ مسلمانان عالم خطاب و اعلام میدارد که محکمست و مدت عظیمهٔ اسلامی متفقاً بر ساری مکه از این عملیات تجاوز کارانه جلو گیری بعمل آورند. و از آنجا که حرین تدریجی حقیقهٔ بنام عالم اسلام تلقی دارد و هیچ ملت مسلمان دون ملت دیگر حق ندارد این نقاط مقدسه را که فیه جامعۀ مسلمانان و محرک روحانیت اسلام است مورد اختصاص داده تصرفات کف نمایند باید و اصول تعظیم خود را بر عقاید دیگران تحمیل کنند بنا بر این از تمام ملل اسلامی تقاضا میشود که در یک اجماع عمومی ملل اسلامی مضررات حرین تدریجی را حل و تسویه نمایند و فرائین و نظامی وضع گردد مصلحت تمام مسلمانان بر طبق عقاید اختصاص خود نباشد آزادانه از زکات روحانی و فیوض آسمانی اماکن مقدسه مکه منطقه و مدینه طیه برخوردار و منافع شوند و این سرچشمه فیض و مساعدت الهی تمام طوایف مسلمانان عالم را بعمق تپش و اشتیاق سیراب سازد.

انید و ازیم که ملل و دول اسلامی این تقاضای دینی و ملی را بسع قبول اجابت کرده و راضی نشوند یعنی از این برمفادات ملی و شعائر مذهبی آنان لطمه وارد آید. اول پر ماه ۱۳۰۵

حسن ابن یوسفه رئیس الوزراء

منبع فیض آسمانی می دانند، از شعائر ملی اسلامی است و مخصوصاً در این برهه از زمان، که عصر احترام و عقاید و آداب دینانی است و تمام ملل متمدنهٔ عالم، از هر قوم و ملت سعی دارند که معتقدات مذهبی دیگران را تعظیم و تکریم نمایند و تعدی و تحمیل بر شعائر دینی سایر ملل را منسوخ سازند، بدیهی است دولت و ملت ایران نمی تواند ساکت نشسته و تحمل نماید که یک فرقه معدود که نسبت به ملل اسلامی در حکم اقل قلیل هستند، عقاید خود را بر تمام عالم اسلام تحمیل نمایند و حقیقتاً جای بردباری و تحمل نیست در عصری که هر یک از ملل حیّه، از

برای آثار و قبور حکما و بزرگان و ارباب شعر و صنعت، هرچند که منسوب به ملل دیگر باشند، هزارگونه احترامات قائل می‌شوند و از این لحاظ ما بین ملیت و قومیت و نژاد فرقی نمی‌گذارند، یک طایفه فقط به استمساک تعالیم و مبادی خود، آثار ائمه هدی و اولیای خدا را که در روح و قلب کرورها نفوس جای دارند منهدم سازند.

دولت ایران این رفتار را از مقوله تجدید اعمال ادوار توحش و جاهلیت تلقی نموده و بر این کردار فجیع شدیداً اعتراض می‌نماید.

در همان حال به قاطبهٔ مسلمانان عالم خطاب و اعلام می‌دارد، به حکم وحدت عقیدهٔ اسلامی مُتَّفَقاً به وسایل ممکنه از این عملیات تجاوز کارانه جلوگیری به عمل آورند و از آنجا که حرمین شریفین حقیقتاً به تمام عالم اسلام تعلق دارد و هیچ ملت مسلمان، دون ملت دیگر حق ندارد این نقاط مقدسه را که قبلهٔ جامعهٔ مسلمانان و مرکز روحانیت اسلامی است، به خود اختصاص داده، تصرفات کیف ما یشاء نماید و اصول تعالیم خود را بر عقاید دیگران تحمیل کند، بنابراین از تمام ملل اسلامی، تقاضا می‌شود که در یک مجمع عمومی ملل اسلامی، مقدرات حرمین شریفین را حلّ و تسویه نمایند و قوانین و نظاماتی وضع گردد که تمام مسلمانان بر طبق عقاید مختصه خود، بتوانند آزادانه از برکات روحانی و فیوض آسمانی اماکن مقدسه مکه معظمه و مدینه طیبه برخوردار و متمتع شوند و این سرچشمه فیض و سعادت الهی تمام طوایف مسلمانان عالم را بدون تبعیض و استثنا سیراب سازد.

امیدواریم که ملل و دول اسلامی، این تقاضای دینی و ملی را به سمع قبول اجابت کرده و راضی نشوند بیش از این بر مقدسات ملی و شعائر مذهبی آنان لطمه وارد آید.

اول تیر ماه ۱۳۰۵

حسن بن یوسف رئیس الوزراء

بیانیه رئیس الوزراء روز جمعه ۳ تیر ماه ۱۳۰۵ در روزنامه شفق سرخ شماره ۵۳۶،

صفحه اول به چاپ رسید. صدور این اطلاعیه، واکنش‌های مثبت علما را در پی داشت

که به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

اطلاعیه جمعی از علمای نجف

در تاریخ ۱۳۰۵/۵/۱۶ ش جمع قابل توجهی از علمای بزرگ شیعه، نامه‌ای خطاب به آقای مستوفی رئیس الوزراء نوشته از وی تشکر می کنند متن نامه به این شرح است:

بسمه تعالی شأنه

به شرف عرض عالی می‌رساند:

پس از ادای فرایض دعاگویی در تحت قبه مبارکه حضرت ابی عبدالله الحسین - سلام الله علیه - با کمال امیدواری بیائیه شریفه [که] مورّخه اول تیرماه نشر گشته، موجب بسی مباحات و افتخار عموم علماء و کافّه شیعیان و بالخاصّه ایرانیان گشت.

بلی چنین کنند بزرگان چه کرد باید کار، چون البته از ما بهتر می‌دانند و ننوشته می‌خوانند و ناگفته می‌دانند که یگانه راه وصول نتیجه و منع این فرقه ضالّه مضلّه

وهاییه، همان هیجان سلاطین اسلامی است که می‌توانند منع تعرض فرقه نمایند که ابدأً علاقمند به آن مراقد مطهره نبودند و آن مراقد را محترم نمی‌پنداشتند و قیام به امری نمودند که مخالف عقائد و دیانات کروورها مسلمین است که در قرون متوالیه، آن مراقد را محترم و معظم دانسته و زیارتگاه عموم بوده و در راه تعظیم و تجلیل آن



اماکن متبرکه از صرف جان و مال مضایقه نکردند. البته عقلاً و قانوناً این فرقه قلیله مخالف، حق انفراد در مقررات دیانات دیگران ندارند. در عریضه‌ای که خدمت کمیسیون وهاییه عرض شد، استدعا کردیم به تلگراف خانه امر مرحمت شود که تلگرافات علما را در باب مدینه، مجانی قبول نمایند و این مرحمت بسته به رأی هیأت وزراء است و گمان نداریم از این قلیل نفع مضایقه بفرمایند و البته مرحمت خواهند فرمود:

در خاتمه انتظار اوامر سامیه داشته و بهر دستور سیاسی، دعاگویان را واقف سازند که به همان رویه رفتار نماییم که «یدالله مع الجماعة» و از بشارت اقدامات خدا پسندانه

مقیات

محظوظمان فرمایید. ایام شوکت و اقتدار مستدام باد! (آرشیو وزارت امور خارجه، شناسه سند: ۱۳۰۵.k۳۰.p۳.۹۶)

آقای مستوفی رئیس وزرا، نامه علمای بزرگ را چنین پاسخ می‌دهد:

خدمت با شرافت هیئت محترمه علمیه مقیم کربلای معلی دامت افاضاتهم

معروض می‌دارد: مراسله شریفه به وسیله وزارت جلیله امور خارجه عز وصول ارزانی داشت. از اظهار مودت و ملاطفت آن ذوات محترم و حسن ظنی که در مورد مخلص ابراز فرموده بودید کمال امتنان حاصل شد. در موضوع بیانیه صادره راجع به فجایع اعمال وهابیان هم اظهار خشنودی فرموده بودید، موجب مزید امتنان گردید. البته وظایف دیانتی اقتضا می‌کند که در این مورد همه نوع بذل مجاهدت بشود و دولت هم با مشاوره هیئت محترم دفاع حرمین شریفین و ملاحظه سیاست عمومی و رعایت مصالح و مقتضیات آنچه مقدور و ممکن باشد، در این کار اقدام خواهد نمود و عقبه به اقدامات خود خواهد داد.

راجع به معافیت قیمت مخابرات تلگرافی آقایان محترم، با وزارتین تلگراف و مایه مذاکره می‌کنم و چون اشکالاتی در انجام این امر از حیث قوانین مالی و بودجه در پیش است سعی می‌کنم تا محظورات مزبوره را مرتفع ساخته و این موضوع مشکل‌زا که در بادی نظر سهل تصور می‌شود [را] حل و تسویه نمایم. ایام افاضات مستدام.

رئیس وزراء

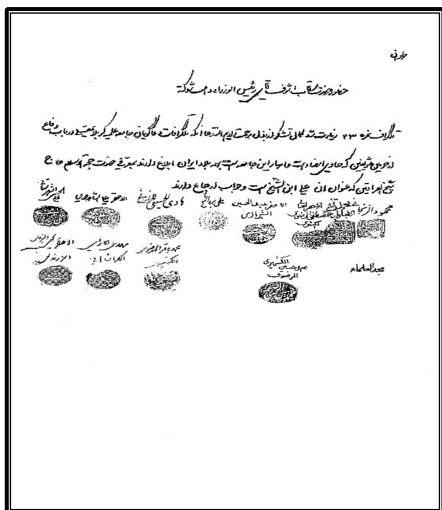
علمای شیعه نامه دیگری خطاب به رئیس الوزراء مرقوم داشته، از وی می‌خواهند

تلگراف‌های آنان در دفاع از حرمین شریفین را به همه بلاد ارسال نمایند:

حضور حضرت مستطاب اشرف آقای رئیس الوزراء دامت شوکته

تلگراف نمره ۲۳ زیارت شد، کمال تشکر از بذل مرحمت داریم، استدعا آن‌که تلگرافات دعاگویان جامعه علمیه کربلای معلی در باب دفاع از حرمین شریفین که حاوی امضاءات و امهار این جامعه است، به همه بلاد ایران ابلاغ دارند به معرفی حضرت حجة الاسلام حاج شیخ العراقین که عنوان آن علی ابن الشیخ است و جواب ارجاع دارند.

امضا: محمود زنجانی - محمد تقی طباطبایی - الاحقر الجانی المصطفی الرضوی



الکشمیری - الاحقر عبدالحسین شیرازی
 - علی بن الشیخ - هادی الحسینی
 الخراسانی - الاحقر علی الشاهرودی - علی
 الحسینی الشهرستانی - مجد العلماء -
 محمد حسین الکشمیری الرضوی -
 محمد باقر الرضوی الکشمیری - مهدی
 الحائری الکرمانشاهی - الاحقر یحیی
 الیزدی الزرنندی.

(آرشیو وزارت امور خارجه، شناسه
 سند: ۱۳۰۵.۳۰.۳۳.۹۴)

منابع

۱. آرشیو اسناد سازمان اسناد ملی ایران
۲. روزشمار تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۰ش، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی
۳. روزنامه اقدام، مورخ ۱۳۰۵/۳/۸
۴. روزنامه ایران، سال نهم، ش ۱۸۹۰
۵. روزنامه شفق سرخ، سال ۵، شماره ۵۱۳
۶. مکی، حسین، ۱۳۷۴ش، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، انتشارات علمی
۷. موجانی، سید علی، ۱۳۹۰ش، تقاریر نجد، قم، انتشارات کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.
۸. نیری، حمید، ۱۳۶۹ش، زندگینامه مستوفی الممالک، تهران، وحید
۹. FOE 13084/139

مقیات